



# اسرار مناسك حج

عبدالهادی مسعودی

مطالب زیر، برگردان از مقالات پژوهشی آقای فارس حسون کریم، با نام «علل الحج فی کتب الشیخ الصدوق» است که در «میقات الحج» نشر یافته است. سپس به وسیله فاضل توانمند حجت الاسلام والمسلمین آقای عبدالهادی مسعودی ترجمه و سامان یافته و اکنون پنجمین و آخرین بخش آن از نظر شما می‌گذرد:

چرا مشعر الحرام «موقف» شد، نه «حرم»؟

۱. سعد بن عبدالله، از محمد بن الحسن الهمدانی نقل کرده که وی می‌گوید: از ذالنون مصری پرسیدم: ای ابا الفیض، چرا مشعر موقف قرار داده شد و حرم نشد؟ او گفت: کسی که همین مطلب را از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید و پاسخ شنید، به من این گونه گفت:

امام صادق علیه السلام فرمودند: زیرا کعبه بیت الله و حرم حجاب آن و مشعر در آن است. پس، هرگاه زائران قصد بیت می‌کنند، مقابل در آن، توقف می‌کنند تا به ایشان اذن داده شود و به داخل فرا خوانده شوند. سپس آن‌ها را در حجاب دوّم؛ یعنی مزدلفه متوقف می‌کنند و وقتی به طولانی شدن تضرّع ایشان توجه شد، فرمان

می‌رسد قربانی‌های خویش را نزدیک بیاورند. پس از آن که قربانی‌ها را نزدیک آوردند و اعمالی که موجب می‌شود از احرام بیرون آیند را انجام دادند و از گناهانی که بین ایشان و خالقشان حجاب شده بود پاک گردیدند، به آن‌ها امر می‌شود که با طهارت بیت را زیارت کنند.

راوی گفت: پرسیدم: چرا در ایام تشریق روزه گرفتن مکروه است؟  
حضرت فرمودند: زیرا حاجی‌ها زائر خدا و میهمانان او هستند و برای میهمان شایسته نیست نزد میزبان و کسی که او به زیارتش رفته، صائم و روزه‌دار باشد.  
عرض کردم: این که شخص به پردهٔ کعبه چنگ زده و به آن می‌چسبد چه معنایی دارد؟

حضرت فرمود: مثل این شخص مثل کسی است که میان او و دیگری جنایتی واقع شده، پس جانی چنگ زده و به جامهٔ مجنیٰ علیه می‌چسبد و از او می‌خواهد که جرم و گناهانش را ببخشد.

دلیل این که تا چهار ماه برای حاجی گناه نوشته نمی‌شود؟

۲. حسین بن خالد گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسید: چگونه است که برای حاجی‌ها تا چهار ماه گناه نوشته نمی‌شود؟

حضرت فرمودند: زیرا خداوند تبارک و تعالی اشهر حُرُم را، که چهار ماه است، برای مشرکان مباح و آن‌ها را در این چهار ماه در توسعه و آزادی مطلق قرار داد؛ چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾؛ «پس ای مشرکان، سیر کنید در زمین و از ترس تعرض مسلمانان در امان باشید، به مدت چهار ماه.»

بنابراین، حق تعالی تا چهار ماه پس از مراسم حج، گناه کسانی را که بیت الله را زیارت کرده‌اند، می‌بخشد.

چگونگی خروج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مشعر، بر خلاف اهل جاهلیت.

۳. حضرت صادق علیه السلام، در پاسخ پرسشی که معاویه بن عمار آن جناب کرد، فرمودند: اهل جاهلیت، وقتی می‌خواستند از مشعر خارج شوند، صبر می‌کردند تا



خورشید طلوع کند، پس می‌گفتند: ثبیر طلوع کرد و تا باید (و مقصودشان از «ثبیر» خورشید بود) تا ما مکان خود را تغییر دهیم (یعنی از مشعر بیرون بیاییم).

آنها وقتی از مشعر خارج می‌شدند، اسب‌ها و شتران را سریع می‌تاختند، ولی پیامبر ﷺ بر خلاف آن‌ها با آرامی و سنگینی و با ذکر خدا و استغفار، از مشعر بیرون می‌رفتند و پیوسته زبانشان حرکت می‌کرد.

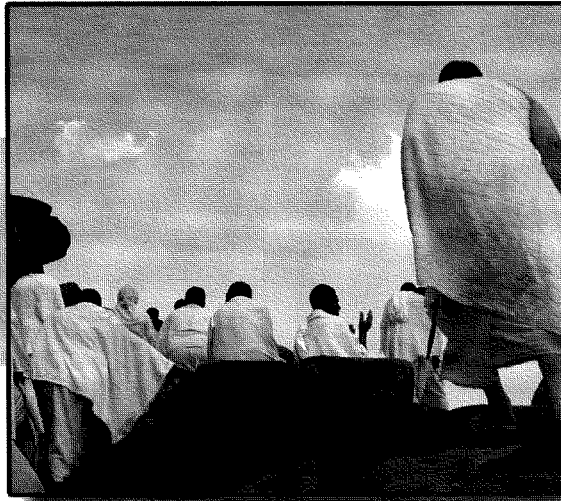
از چه رو بر کسی که در بیرون حرم مرتکب جرم شود و بر حرم پناه آورد، حد جاری نمی‌کنند؟

۴. حفص بن بختری گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردی در غیر حرم جنایت کرده سپس به حرم پناهنده می‌شود، آیا بر او حد جاری می‌کنند؟  
امام علیه السلام فرمودند: خیر، ولی طعام و آب به او نداده و با وی سخن نگویند و خرید و فروش نکنند. وقتی چنین کردند امید است که از حرم بیرون آید، آنگاه بر وی حد جاری کنند و اگر در حرم مرتکب جنایت شد. حد بر وی جاری می‌کنند زیرا وی احترام حرم را رعایت نکرده است.

۵. معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که فردی را در حلّ (بیرون حرم) کشته، سپس وارد حرم شده است. حضرت فرمود: او را نمی‌کشند و غذا و آبش نمی‌دهند. با او داد و ستد نمی‌کنند و پناهش نمی‌دهند، تا از حرم بیرون آید، آنگاه حد بر او جاری می‌شود. گفتم: دربارهٔ مردی که در حرم مرتکب قتل و دزدی شود، چه می‌گویید؟ فرمود: در حرم با ذلّت بر او حد جاری می‌شود؛ چرا که او حرمتی برای حرم ندیده با آن که خداوند فرموده است: «هرکس به شما تعدی کرد، به او همانگونه تعدی کنید که او به شما تعدی کرده است»؟ فرمود: این آن جاست که در حرم باشد. در قرآن آمده است: «هیچ تجاوزی نیست مگر بر ستمکاران».

۶. حلبی گوید از امام صادق علیه السلام در بارهٔ کلام خدای متعال پرسیدم که ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا...﴾ حضرت فرمود: هرگاه بنده‌ای در غیر حرم جنایتی مرتکب شود،

سپس به حرم بگریزد، کسی نمی‌تواند او را در حرم دستگیر کند، لیکن از خرید و فروش در بازار ممنوع می‌شود. به او خوراک و آب نمی‌دهند و با وی حرف نمی‌زنند؛ زیرا در این صورت، امید بیرون آمدن و دستگیری او می‌رود. اما هرگاه در حرم جنایتی مرتکب شد در همانجا بر او حدّ جاری می‌شود؛ زیرا او حرمت حرم را نگه نداشته است.



چرا بر محرم، در صورت اضطرار، خوردن صید جایز است و چگونه است که روایت، خوردن میت را بر وی تجویز می‌کند؟

۷. عمر کی، از علی بن جعفر نقل می‌کند که گفت: از برادرم موسی بن جعفر پرسیدم: آیا هرگاه محرم مضطرّ شد، از صید و میت بخورد؟ البته معتقدم که حق تعالی صید را برای مضطرّ حرام و میت را حلال کرده است؟  
حضرت فرمودند: از صید بخورد و فدیة و کفّاره اش را بدهد؛ چه آن که در این صورت از مال خود خورده است.

۸. ابو ایوب گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مردی محرم است و مضطرّ به خوردن صید یا میت شده است، از کدام آن‌ها بخورد؟  
حضرت فرمودند: از صید بخورد.



گفتم: صید را خداوند بر محرم حرام کرده ولی میته را در صورت اضطرار حلال قرار داده است، چرا از صید بخورد نه از میته؟  
حضرت فرمودند: از صید بخورد و کفاره‌اش را بدهد که در این صورت از مال خود خورده است.

۹. منصور بن حازم گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: مُحَرَّمی مضطر به خوردن از صید یا میته گردیده، از کدام یک بخورد؟  
حضرت فرمودند: از صید.

پرسیدم: مگر خداوند متعال میته را برای مضطرّ حلال کرده؟  
فرمودند: آری، ولی فدیة و کفارهٔ صید را بدهد. مگر نمی‌دانی که اگر صید را بخورد و بر عهده‌اش کفاره بیاید، در حقیقت از مال خود خورده است، نه از صید.  
همچنین در روایتی آمده است که وی از میته بخورد؛ زیرا میته برای مضطرّ حلال است ولی صید برای او حلال نیست.

چرا مقیم شدن در مکه کراهت دارد؟

۱۰. ابو الصّباح کنانی گوید: از حضرت صادق علیه السلام در بارهٔ این کلام خدای تعالی پرسیدم که فرمود: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ يَأْلِحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»؛ «و کسی که در آن جا ارادهٔ الحاد و تعدی نماید و به خلق ظلم و ستم کند، عذاب دردناک به او می‌چشانیم»؟

حضرت فرمودند: من هر ظلمی را که شخص در مکه به نفس خویش کند؛ همچون سرقت یا ستم کردن به شخص دیگر، الحاد می‌دانم. از همین رو است که از سکونت و اقامت در حرم نهی شده است.

۱۱. احمد بن محمد سیاری گوید: جماعتی از اصحاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت اقامت در مکه را نمی‌پسندید و این به خاطر آن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را از این شهر بیرون کردند. کسی که مقیم مکه شود، سنگدل می‌گردد...

۲. محمد بن جمهور (مرفوعاً) از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: هر گاه یکی از شما اعمال حج خود را به جا آورد، مرکبش را سوار شده، بی‌درنگ به اهلش محلق گردد؛ زیرا اقامت در مکه، موجب قساوت قلب می‌باشد.

۱۳. محمد بن مسلم از حضرت ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: سزاوار و شایسته نیست که شخص یک سال در مکه مقیم شود.

راوی گوید: پرسیدم: پس چه کند؟

فرمودند: به مکان دیگر منتقل شود.

آنگاه فرمودند: و سزاوار نیست که انسان خانه اش را بلندتر از کعبه بسازد.

۱۴. امام صادق علیه السلام فرمود: دوست ندارم کسی یک سال در مکه مقیم شود و

کراهت دارد همسایه شدن با مکه و افزود: زیرا این کار قساوت قلب می‌آورد. چرا نشستن در مسجد الحرام؛ به طوری که دست را در زانو حلقه کند، مکروه

است؟

۱۵. حماد بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه السلام را دیدم که از نشستن به حالت

احتباء (هنگام نشستن، دست را در زانو حلقه کردن) کراهت داشتند و می‌فرمودند:

احتباء در مسجد الحرام مکروه است؛ زیرا تعظیم و بزرگداشت کعبه ایجاب

میکند که این کار ترک شود.

و علت کراهت احتباء، فقط تعظیم و بزرگداشت کعبه است.

از چه رو سواره حج گزاردن، افضل و برتر از انجام حج با پای پیاده است؟

۱۷. رفاعه بن موسی النخاس گوید: از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد: آیا حج

سواره افضل است یا پیاده؟

حضرت فرمودند: حج سواره افضل است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله سواره حج به جا

آوردند.

۱۸. سیف بن تمّار گوید: محضر مبارک امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما پیاده

به حجّ می‌رویم و خبری از شما به گوش ما رسیده، می‌خواهم رأی مبارک خود را بفرمایید؟

حضرت فرمودند: مردم، هم سواره و هم پیاده به حجّ می‌روند.  
گفتم: پرسش من این نیست.

حضرت فرمودند: پس، از چه چیز می‌پرسی؟  
گفتم: از این که از پیاده و سواره، کدام یک نزد شما محبوب‌تر است که ما همان را انجام دهیم؟

حضرت فرمودند: اگر سواره به حجّ روید، نزد من مطلوب‌تر است؛ زیرا سواره رفتن، شما را در عبادت و دعا تقویت می‌کند.

۱۹. ابو بصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: فضیلت پیاده به حج رفتن بیشتر است یا سواره رفتن؟

فرمودند: اگر شخص توانگر است و به این جهت که نفقه و هزینه کمتری صرف کند، پیاده به حج می‌رود، البته سواره رفتن در حقّ وی افضل است.

۲۰. سلیمان گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: می‌خواهیم پیاده به مکه رویم، آیا این کار را انجام دهیم؟

حضرت فرمودند: پیاده نروید، بلکه سواره حج بگرارید.

گفتم: خدا حالتان را خوش دارد. از حضرت امام حسن بن علی علیه السلام به ما رسیده که ایشان پیاده حج می‌گزاردند.

حضرت فرمودند: حسن بن علی علیه السلام حج می‌گزارد و مرکب‌ها از جلو آن جناب حرکت می‌کردند.

چرا مستحب است در منا و در روزهای تشریق، بعد از پانزده نماز تکبیر گفته شود و در شهرها به دنبال ده نماز؟

۲۱. علی بن اسماعیل، از حماد بن عیسی، از حرّیز و او از زراره نقل کرده که گفت: به حضرت ابو جعفر علیه السلام عرض کردم: تکبیر در ایام تشریق، دنبال هر نماز باید

گفته شود؟

حضرت فرمودند: در منا مستحب است دنبال پانزده نماز تکبیر بگویند؛ یعنی: از نماز ظهر روز دهم تا نماز صبح روز سیزدهم. سپس فرمودند: در این تکبیر می‌گویی: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَأَنَا» و در دیگر شهرها، این تکبیر را مستحب است به دنبال ده نماز بگویند؛ یعنی بعد از نماز ظهر روز دهم تا بعد از نماز صبح روز دوازدهم.

و سرّ این (که در منا بعد از پانزده نماز و در شهرهای دیگر بعد از ده نماز تکبیر می‌گویند)، آن است که: مردم وقتی در کوچ اول، که روز دوازدهم است، از منا، کوچ کرده و به شهرهای خود رفتند، دیگر به دنبال نمازهایشان تکبیر نمی‌گویند. پس تکبیر در شهرها، بعد از ده نماز قطع می‌شود، ولی حاضران در منا، تا زمانی که در منا هستند؛ یعنی تا روز سیزدهم، که نفر و کوچ دوم در این روز صورت می‌گیرد، تکبیر می‌گویند.

۲۲. ابان بن تغلب گوید: پس از آن که حجاج کعبه را خراب کرد، مردم خاک آن را میان خود تقسیم نمودند و آن مکان را با زمین یکسان ساختند. بعد که خواستند از نو بنا کنند، ماری از زمین بیرون آمد و از کار آنان جلوگیری کرد، به طوری که مردم از وحشت گریخته، نزد حجاج رفتند و واقعه را برای او بازگفتند. وی ترسید که از بنا و ساختن کعبه ممنوع گردد، ناگزیر بالای منبر رفت و مردم را فرا خواند و گفت:

خدا رحمت کند بنده ای را که بداند چاره آنچه ما به آن مبتلا شده ایم چیست و ما را از آن آگاه کند.

ابان می‌گوید: پیرمردی از جا برخاست و گفت: اگر چاره این کار نزد کسی باشد، او همان کسی است که دیدم به سوی کعبه آمد و اندازه آن را گرفت و رفت.

حجاج پرسید: او کیست؟



پیرمرد گفت: او حضرت علی بن الحسین علیه السلام است.  
 حَجَّاج گفت: او معدن و مرکز اصل این معنا است. پس کسی را محضر  
 مبارکش فرستاد و از آن حضرت خواست که در مجلس وی حاضر شود. حضرت به  
 مجلس حَجَّاج آمدند و نشستند، حَجَّاج واقعه را برای آن جناب بیان کرد و گفت:  
 حق تعالی وی را از ساختن کعبه منع نموده است.

علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: ای حَجَّاج، تو بنایی را که جناب ابراهیم و  
 اسماعیل علیهم السلام ساخته بودند، منهدم کردی و خاک هایش را در جاده ریخته و سپس  
 آن‌ها را غارت کردی. گویا پنداشتی آن‌ها میراث تو هستند. اکنون وظیفه تو آن  
 است که به منبر رفته، به مردم بگویی: هیچ از خاک کعبه نگه ندارد، بلکه آنچه  
 نزدشان هست را برگردانند.

راوی می‌گوید: حَجَّاج فرمان امام علیه السلام را اجرا کرد و مردم را سوگند داد که از  
 خاک کعبه هیچ نگه ندارند، بلکه آنچه نزدشان هست را برگردانند. مردم چنین  
 کردند. حَجَّاج وقتی دید تمام خاک‌ها در یک جا جمع شد، محضر حضرت علی بن  
 الحسین علیه السلام رفت و حضرت اساس و پایه بیت را نهاد و سپس فرمان داد: آن را  
 حفر کنند. راوی می‌گوید: ما از ایشان گریخت و غایب شد و آنان پایه بیت را  
 گود کردند تا به جایگاه ستون‌ها رسیدند. حضرت علی بن الحسین علیه السلام به آنان  
 فرمود: دور شوید. آنان دور شدند و حضرت نزدیک آمد و با جامه مبارکش خود  
 روی جایگاه ستونها را پوشانده و سپس گریست. آنگاه با دست خود خاک روی  
 آن‌ها ریخت و بدین وسیله آن‌ها را پوشاندند. بعد کارگران را به حضور خواند،  
 فرمودند:

ساختمان را بنا کنید. آن‌ها بنا را ساختند و وقتی دیوارها بالا آمد، فرمان داد: که  
 خاک‌ها را در داخل بنا بریزند؛ از این رو بیت مرتفع و بلند گردید، به طوری که باید  
 به وسیله پلکان به داخل آن رفت.

## چرا قریش کعبه را منهدم کردند

«عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّمَا هَدَمْتُ قُرَيْشٌ الْكَعْبَةَ لِأَنَّ السَّيْلَ كَانَ يَأْتِيهِمْ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ فَيَدْخُلُهَا فَأَنْصَدَعَتْ».

۲۳. ابن ابی عمیر، از کسی که در نزد او، از حضرت صادق علیه السلام یاد کرده نقل می کند که گفت: قریش به این جهت کعبه را منهدم کردند که سیل غالباً از بالای مکه می آمد و چون کعبه در پایین قرار داشت، داخل کعبه می شد و آن را می شکافت و خراب می کرد. بنابر این، قریش تصمیم گرفتند آن را بگونه ای بسازند که از این خطر مصون بماند.

از چه رو که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در تمام حج ها مسیر خود را از مئذنین انتخاب کرده، آنجا فرود می آمدند و قضای حاجت می کردند و چرا مستحب است از باب بنی شیبه وارد مسجد الحرام شوند و چگونه است گفتن تکبیر، فشار و سختی را برطرف می کند و چرا تراشیدن سر بر حاجی ضروره واجب است و بالاخره چرا گام نهادن ضروره بر سرزمین مشعرالحرام مستحب است؟

۲۴. به حضرت جعفر بن محمد علیه السلام عرض کردم: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چند حج به جا آوردند؟ حضرت فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله بیست حج پنهانی گزارد و در هر یک از آنها از مئذنین عبور نمودند و در آن جا فرود آمده قضای حاجت کردند.

پرسیدم: چرا در آن جا فرود آمدند و...؟

حضرت فرمودند: زیرا آن جا اولین مکانی بود که در آن بُت ها پرستیده شدند و نیز سنگی که بُت هبل را از آن تراشیدند، از آن جا آورده بودند. (بت هبل همان بتی است که علی علیه السلام وقتی روی دوش حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار گرفتند، آن را از بام کعبه به زیر انداختند و پیامبر صلی الله علیه و آله امر کردند که در آستانه در بنی شیبه دفنش کنند؛ از این رو، دخول به مسجدالحرام از این در سنت گردید تا بدین ترتیب این بت در عمل پایمال زائران بیت الله قرار گیرد).

سلیمان می گوید: عرض کردم: سرّ این که تکبیر گفتن زائران در هنگام وارد

شدن به مسجد، از در بنی شبیه، از فشار و سختی جمعیت می کاهد چیست؟  
 حضرت فرمودند: سرّش این است که وقتی بنده‌ای می گوید: الله اکبر، معنایش این است که: خدا بزرگ تر است از این که همچون بت های تراشیده شده یا خدایان دروغین باشد و چون ابلیس با دستیاران و یارانش در همین موضع (در بنی شبیه) راه را بر حاجیان و زائران تنگ و سخت می کنند وقتی صدای تکبیر واردین را می شنوند، از وحشت و ترس، همگی آن جا را ترک کرده، می گریزند و فرشتگان نیز آن ها را تعقیب کرده تا جایی که آن ها در رود نیل می افتند.  
 گفتم: چرا بر صروره مستحب است داخل کعبه شود، نه آنان که پیش ترا به حج آمده اند؟

حضرت فرمودند: زیرا صروره را دعوت کرده اند که به قصد بیت الله به آن جا رود و وی این واجب را ادا می کند، پس لازم است داخل بیته شود که وی را به سوی آن خوانده اند تا در آنجا اکرام شود.

عرض کردم: چرا تراشیدن سر تنها بر صروره واجب است نه آنان که پیش تر نیز حج گزارده اند؟

امام علیه السلام فرمودند: به خاطر این که وی با تراشیدن سر نشان گذارده می شود و معلوم می گردد که وی در امان می باشد و شاهد بر این گفتار، فرموده حق تعالی است که می فرماید:

﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مَقْصِرِينَ لَا

تَخَافُونَ﴾ «البته شما مؤمنان، اگر خدا بخواهد، داخل مسجدالحرام می شوید، در

حالی که در امانید، سرهایتان را تراشیده، بدون ترس و هراس، ناخن هایتان را کوتاه

نموده اید».

گفتم: قدم نهادن بر زمین مشعر به وسیله صروره مستحب است؟  
 فرمودند: تا بدین ترتیب مستحق شود قدم به وسط بهشت نهد.



### چرا ایام توقف حاجی‌ها در منا سه روز است

۲۵. راوی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: آیا می‌دانی چرا

ایام توقف حاجی‌ها در منا سه روز است؟

گفتم: فدایت شوم، به چه دلیل است؟

فرمودند: کسی که برهه‌ای از این زمان (سه روز منا) و اندکی از آن را درک

کند، تمام حج را درک کرده است.

وی این روایت را در نوادر خود اخراج و ضبط کرده است، ولی آنچه من به

آن فتوی داده و در این معنا به آن اعتماد نموده‌ام، روایتی است که شیخ ما محمد بن

حسن بن احمد بن ولید رحمته الله نقل کرده است.

ایشان فرموده‌اند: محمد بن حسن صفار، از یعقوب بن یزید، از محمد بن

ابی عمیر، از جمیل بن دراج، از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده که آن حضرت

فرمودند:

کسی که روز قربانی (روز دهم) پیش از زوال آفتاب مشعر الحرام را درک کند،

حج را درک کرده و کسی که روز عرفه (روز نهم ذی‌حجه الحرام) پیش از زوال،



آفتاب مشعر الحرام را درک نماید، متعه و عمره را درک کرده است.

چرا شخص هنگامی که تصمیم دارد احرام بپوشد، جایز نیست روغنی که در آن مشک یا عنبر است را به خود بمالد؟

۲۶. عیدالله بن علی حلبی، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: هنگامی که می خواهی محرم شوی، روغنی که در آن مشک یا عنبر هست را به خود نمال؛ زیرا بوی آن بعد از احرام باقی می ماند ولی روغنی که چنین نیست را می توانی استعمال کنی و وقتی محرم شدی روغن بر تو حرام می شود تا زمانی که از احرام در آیی و مُحَلّ شوی.

چرا صید پرنده اهلی، هنگامی که داخل حرم شود، جایز نیست؟

۲۷. معاویه بن عمّار، از حضرت صادق علیه السلام، نقل می کند که از امام علیه السلام سؤال شد: پرنده اهلی هرگاه داخل حرم شد، حکمش چیست؟  
حضرت فرمودند: نباید آن را بگیرد؛ زیرا خداوند متعال در قرآن می فرماید:  
﴿وَمَنْ دَخَلَ كَان آمَنًا﴾؛ «هر موجودی که داخل حرم شود در آمان است».

به چه علت پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس اذن دادند شب هایی را که باید در منا باشند، وی در مکه بماند؟

۲۸. مالک بن اعین از ابی جعفر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: عباس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اذن خواستند شب هایی را که باید در منا باشند، وی در مکه بماند، حضرت به او اذن دادند، تا آن که وی به حاجی ها آب دهد.  
از چه رو امیر مؤمنان علیه السلام بعد از هجرت از مکه تا زمان رحلتش، در مکه معظمه، شب را صبح نکردند؟!؟

۲۹. جعفر بن عقبه، از ابی الحسن علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: علی علیه السلام پس از هجرت، از مکه تا زمانی که از دنیا رفتند، در مکه شب را به صبح نرسانده و در آن بیتوته نکردند.

راوی گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: سرّ آن چه بود؟

حضرت فرمودند: امیر مؤمنان علیه السلام کراهِت داشتند در سرزمینی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن هجرت کرده، بیتوته کنند. لذا نماز عصر خود را در مکه می خواندند و از آن جا خارج می شدند و شب را در غیر آن سرزمین به صبح می رساندند. چرا بر محرم جایز نیست، بدون جهت سایبان بر سر قرار دهد؟!

۳۰. عبدالله بن مغیره گوید: از حضرت ابو الحسن اول علیه السلام پرسیدم: در حالی که مُحرم هستم، سایبان بر سر خود قرار بدهم؟  
حضرت فرمودند: خیر.

پرسیدم: می توانم از سایبان استفاده کنم و کفاره بدهم؟  
فرمودند: خیر.

پرسیدم: اگر بیمار شوم چطور؟

فرمودند: در این صورت، کفاره بده و از سایبان استفاده کن. سپس حضرت افزودند: مگر نمی دانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ حاجی نیست که ظهر کند در حالی که تلبیه بگوید تا آفتاب غروب کند، مگر آن که گناهایش نیز با غایب شدن آفتاب غایب شود.

۳۱. حلبی گوید: از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَلُوَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَئْيِدِكُمْ وَرِمَاكُم...﴾ را پرسیدم؟

حضرت فرمودند: مقصود این است که از صید هر سو برای مؤمنین در حال احرام فراهم و جمع می شود و به قدری به ایشان نزدیک می گردند که در دسترس و تیررس ایشان واقع می شوند تا بدین وسیله، حق تعالی ایشان را بیازماید و معلوم کند آیا محرم، حرام الهی را، که صید باشد، مرتکب می شود یا نه.

به چه علت سر مه کشیدن بر زن، در حال احرام حرام است؟

۳۲. حلبی گوید: از حضرت صادق علیه السلام در باره زن محرمی که سر مه بر چشم

می کشد پرسیدم؟

حضرت فرمودند: باید سرمه نکشد.

پرسیدم: با رنگ سیاهی که در آن چیز خوشبو نیست چطور؟

فرمودند: مکروه است؛ زیرا زینت محسوب می شود. آنگاه فرمودند:

البته اگر زن محرم به کشیدن سرمه مضطر باشد، اشکال ندارد.

۳۳. حریز، از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: زن با رنگ

سیاه سرمه نکشد؛ زیرا سیاهی زینت است.

علت وجوب بدنه (شتر) بر محرمی که به ساق پا و یا عورت زنی را بنگرد و

محتلم شود؟

۳۴. ابوبصیر گوید: از حضرت صادق علیه السلام در باره محرمی که به ساق پا یا عورت

زنی نگریسته و محتلم شده است پرسیدم؟

فرمودند: اگر توانگر و ثروتمند است، بر او یک شتر واجب می شود، اگر حال

متوسط دارد، باید گاو بدهد و در صورتی که فقیر است، گوسفند بر عهداش می آید.

آنگاه فرمودند:

توجه داشته باش که کفّاره یاد شده، نه به خاطر احتلام و خروج منی از او است،

بلکه علتش نگاه او به چیزی است که حلال و جایز نیست.

